

دکتر محمدباقر بهشتی *

توسعه، استراتژی های فقرزدایی و نقد لایحه

فقرزدایی

چکیده

توسعه از مفاهیمی است که برداشت واحدی از آن بی—— صاحب نظران وجود ندارد. فقرزدایی از اهداف توسعه محسوب می شود. اهمیت ریشه کن کردن فقر در اسلام مسئولین جمهوری اسلامی را بر آن واداشته است که لایحه ای تحت عنوان فقرزدایی تهیه کنند که اخیراً تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است. در این مقاله هدف عبارت است از ارزیابی نحوه برخورد این لایحه با موضوع فقرزدایی. به همین منظور ابتدا مفهوم توسعه معرفی شده، سپس چند استراتژی مرتبط با فقرزدایی مورد بررسی واقع گردیده و در قسمت سوم فقر و محرومیت در ایران مرور شده و در پایان دیدگاه های لایحه فقرزدایی در ارتباط با مفهوم واقعی

* عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه تبریز.

فقرزدایی مورد نقد واقع شده است .

۱ - مفهوم توسعه

صاحب نظران برای توسعه تعاریف متعددی کرده اند. مثلاً لوئیس (Lewis ، ۱۹۵۴) می گوید که توسعه عبارت است از گسترش تدریجی بخش مدرن و کاهش تدریجی بخش سنتی (Bigsten ۱۹۸۳ ص ۳۰). چنری (Chenery ، ۱۹۷۹ ، ص Xvi) ، ماننسد لوئیس می گوید توسعه اقتصادی به مثابه مجموعه تغییرات مرتبط بهم در ساختار اقتصادی است که جهت رشد مداوم لازم است . عظیمی با دیدگاه مشابه مطرح می کند که توسعه اقتصادی عبارت است از تغییر روش تولید از مبنای سنتی به علمی. او توضیح می دهد که توسعه اقتصادی مجموعه ای از پنج عامل مرتبط بهم :

الف - فرهنگ مناسب

ب - آموزش مناسب برای توسعه

ج - تشکیل سرمایه

د - نظام مدیریت و اقتصاد مناسب

ه - حفظ ثبات نظام می باشد (۱۳۷۱ ، صص ۱۷۳ - ۱۸۸).

اقتصاددانانی مانند Seers (۱۹۶۹ ، صص ۲ - ۳) ، Meier

(۱۹۸۴ ، ص ۶) و Bhattacharya (۱۹۸۹ ، ص ۱۰) توسعه را فراتر

از توسعه اقتصادی می دانند. سیرز معتقد است اگر یک یا دو عامل از سه

عامل اساسی (فقر ، بیکاری و نابرابری) بدتر شوند، مخصوصاً اگر

هر سه بدتر شوند، حتی اگر درآمد سرانه نیز دو برابر شود تلقی

کردن نتیجه به عنوان توسعه عجیب خواهد بود. به نظر Meier توسعه اقتصادی فرایندی است که درآمد سرانه حقیقی یک کشور در یک دوره زمانی بلند مدت افزایش یابد - مشروط به اینکه تعداد افراد زیر خط مطلق فقر اضافه نشده و توزیع درآمد بدتر نشود.

باتاچاریا تاکید می‌کند که توسعه علاوه بر رشد اقتصادی باید در برگیرنده توسعه اجتماعی و فرهنگی کشور باشد. مضافاً اینکه او معتقد است که: توسعه یک مفهوم ارزشی است و حداقل شامل رفاه، فرصتهای شغلی، کاهش نابرابری در توزیع درآمد و مصرف، سازگاری کشور با اختراع و موفقیتش در خودکفایی می باشد.

برخی از اقتصاددانان توسعه مانند Schumacher (۱۹۷۳)، Sundrum (۱۹۸۳، ص ۷۸)، Griffin & Knight (۱۹۹۲)، (۵۷۶ - ۵۷۸) اهمیت ویژه‌ای به توسعه انسانی می دهند. به نظر شوماخر توسعه با کالا آغاز نمی شود، بلکه با مردم و با آموزش و پرورش، سازماندهی و انضباط آنها آغاز می شود. ساندروم اهمیت فراگیری رفتار اقتصادی مدرن و توانایی مردم در جذب تکنولوژی مدرن، مبتنی بر آموزش، زیربنا و نهادها را مورد تاکید قرار می دهد. گریفن و نایت با اشاره به مفهوم توسعه انسانی می گویند رشد اقتصادی به منزله راهی است جهت ارتقای تواناییهای مردم.

بالاخره بعضی اقتصاددانان معتقدند که توسعه ابعاد متعددی دارد که توسعه اقتصادی فقط یکی از آنهاست. مثلاً تودارومی گوید که توسعه باید به عنوان فرایند چندبعدی که متضمن سازماندهی مجدد و جهت گیری مجدد نظامهای کامل اقتصادی و اجتماعی است تلقی

شود (۱۹۹۴، ص ۶۸). علاوه بر بهبود در درآمد و تولید، توسعه باید شامل تغییرات رادیکالی در ساختارهای نهادی، اجتماعی و اداری، و همچنین در گرایشهای معمول و در اغلب موارد، حتی در عادات و باورها باشد.

به نظر نگارنده توسعه یک فرایند تکاملی درونزای بلندمدت می باشد و بر برگزیده رشد اقتصادی مستمر، از بین بردن فقر و محرومیت، و کاهش نابرابری است. توسعه در محیطی آغاز می شود که مردم باورها و رفتارهایشان را متحول کرده، وجدان کاری و نظم اجتماعی را تقویت کرده، روحیه تعلق خاطر به جامعه را ارتقاء بخشیده و انجام امور را به روشهای علمی مبتنی سازند.

۲- استراتژی های توسعه مرتبط با فقرزدایی

تا دهه ۱۹۷۰، استراتژی غالب توسعه در جهان استراتژی رشد اقتصادی بود بدین معنی که از طریق رشد اقتصادی فقر رami توان در مدت زمان طولانی از بین برد. لکن، تجربه کشورهای نشان داد که علیرغم رشد اقتصادی سریع، منافع آن نه فقط به گروههای درآمدی پایین نشت (Trickle down) نکرد بلکه وضعیت فقر، توزیع درآمد و اشتغال هم بدتر شد. بنابراین، از دهه ۱۹۷۰ به بعد مسئله فقر و توزیع متعادل درآمد مورد توجه قرار گرفت و استراتژیهای "نیازهای اساسی"، "توزیع مجدد درآمد"، و "توزیع مجدد توام با رشد" مطرح شد که در این قسمت به اختصار به این استراتژیها پرداخته می شود.

۲ - ۱ - استراتژی نیازهای اساسی

این استراتژی در سال ۱۹۷۵ توسط لوئیس امریج (Louis Emerij) معرفی شد. طرفداران این استراتژی معتقدند که تنها حمله، مستقیم به فقر می تواند مشکل را حل کند. هر چند نیازهای اساسی در یک زمان از جامعه‌ای به جامعه دیگر و در داخل یک جامعه از زمانی به زمان دیگر فرق می کند، با اینهمه نیازهای مشترک کشورها را می توان به دو گروه نیازهای اساسی مادی و غیرمادی تقسیم کرد. نیازهای اساسی مادی عبارتند از: غذا، پوشاک، سرپناه (shelter)، آموزش و پرورش، آب سالم، خدمات بهداشتی و اشتغال. نیازهای اساسی غیرمادی هم عبارتند از: آزادی سیاسی و مشارکت مردم در تصمیم گیری ها.

در استراتژی نیازهای اساسی، رشد اقتصادی عنصر اصلی محسوب شده، لکن به جای آنکه هدف باشد وسیله‌ای است جهت تامین نیازهای اساسی. در این استراتژی ایجاد تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی مانند جهت گیری سرمایه‌گذاری های عمومی در راستای گروههای هدف، سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، اصلاحات ارضی و توزیع مجدد درآمد، ضروری است.

پروفسور چارلز ویلبر (Charles K. Wilber) و جان ویور (John H. Weaver)، که طرفدار استراتژی توزیع مجدد درآمد برای تامین نیازهای اساسی می باشند، استدلال می کنند که در جامعه بسیار نا برابر تقاضای اکثر کالاها و خدمات توسط اقلیت ثروتمند انجام می شود چرا که عمده درآمد جامعه را آنها دارا می باشند.

تقاضای این ثروتمندان متوجه اقلام غیراساسی است که عمدتاً سرمایه‌بر بوده و از خارج وارد می‌شود. به عبارت دیگر، در نظام سرمایه‌داری که عرضه و تقاضا نقش مهمی دارند نیازهای اساسی اکثریت فقرا تأمین نخواهد شد زیرا فقرا درآمد کافی جهت تقاضا ندارند (مهدی امامی هاشمی ۱۹۸۴، صص ۴۵ - ۵۶).

۲-۲ استراتژی توزیع مجدد درآمد

این استراتژی برای فرضیه استمرار است که فقرا بیشتر از ثروتمندان درآمد خود را صرف کالاهای کاربر می‌کنند لذا با اجرای استراتژی توزیع مجدد درآمد، اشتغال بیشتری ایجاد خواهد شد. بنابراین، چنانکه درآمد فقرا زیاد شود نه تنها تقاضای کالاهای تولید داخلی (که کاربر و اشتغالزا هستند) افزایش خواهد یافت بلکه باعث رشد بهره‌وری کاری شود که به نوبه خود موجب افزایش رشد اقتصادی می‌گردد. گونار میردال (Gunnar Myrdal) استدلال می‌کند که در کشورهایی که سطح زندگی بسیار پایین است افزایش مصرف فقرا موجب بهبود بهداشت کارگران می‌شود و در نتیجه آن بهره‌وری کار افزایش می‌یابد که این امر باعث جبران کاهش پس‌انداز می‌گردد، پس استراتژی توزیع مجدد درآمد لزوماً به کاهش سطح تولید نمی‌انجامد. در عوض کاهش فقر عمومی از طریق توزیع مجدد درآمد انگیزه قوی روانی و مادی در فرایند رشد و توسعه ایجاد می‌کند (مهدی امامی هاشمی ۱۹۸۴، ص ۱۰۶).

۲-۳- استراتژی توزیع مجدد همراه با رشد

توزیع مجدد همراه با رشد در ۱۹۷۲ توسط سینگر (H.W.Singer) ارائه گردید. در توزیع مجدد همراه با رشد اقشار جامعه به چند گروه اقتصادی - اجتماعی تقسیم می شوند و ضرایب متفاوت به نرخ رشد درآمد هر گروه که مبین امتیاز اجتماعی از تولید چنین نرخ رشد در هر گروه درآمدی است ، داده می شود. در استراتژی توزیع مجدد همراه با رشد در واقع نظریه رشد هارود - دومار برای اقشار مختلف بکار می رود. در این استراتژی رشد درآمد سرانه هر گروه نه تنها به پس انداز و نرخ رشد جمعیت آن گروه (در این مدل نرخ رشد جمعیت گروهها متفاوت می باشد) وابسته است ، بلکه برای هر گروه رابطه دستمزد و بهره - وری جداگانه منظور می شود (مهدی امامی هاشمی ۱۹۸۴ ، ص ۱۵۶ - ۱۵۷) ، در استراتژی توزیع مجدد همراه با رشد درآمد ، درآمد گروه ثروتمند برای سالهایی ثابت نگهداشته می شود و منافع حاصل از رشد اقتصادی صرف ۴۰ درصد گروه درآمدی پایین می شود.

تودارو چهار دلیل زیر را در حمایت از توزیع مجدد ارائه می کند.

۱ - طبق تحقیقات تجربی ، ثروتمندان کشورهای توسعه نیافته (برخلاف کشورهای توسعه یافته) تمایل ندارند قسمتی از درآمد خود را پس انداز سرمایه گذاری کنند. در واقع در این کشورها مالکان ، تاجران عمده ، سیاستمداران و ثروتمندان بیشتر درآمد خود را صرف خرید کالاهای لوکس ، طلا ، جواهرات ، مسکن گرانبها و مسافرت خارج می کنند یا پس انداز خویش را به محل های امن در خارج انتقال می دهند.

چنین پس انداز و سرمایه گذاری موجب افزایش منابع مولد کشور می شود

درواقع ، از این طریق درآمد حاصل از عرق و مشقت کارگران بیسود واد و غیر ماهر به خارج منتقل می شود. بنابراین ، در استراتژی رشد مبتنی بر رشد نابرابری درآمد، ممکن است چیزی به وضع موجود اضافه نشود و اکثریت مردم از آن متضرر شوند.

۲ - درآمد پایین و سطح پایین زندگی فقرا (که در بهداشت، تغذیه و آموزش سطح پایین متجلی است) می تواند بهره‌وری را پایین آورده و مستقیم یا غیرمستقیم موجب کاهش رشد اقتصادی شود. از طرف دیگر ، استراتژی هایی که درآمدها را بالا برده و سطح زندگی مثلاً ۴۰ درصد پایین را ارتقا بخشد می تواند نه تنها رفاه مادی برای فقرا ایجاد کند بلکه باعث افزایش بهره‌وری و درآمد کل اقتصاد شود.

۳ - افزایش تقاضای فقرا، تقاضای کالاهای تولید داخلی مانند غذا و پوشاک را بالا خواهد برد در حالی که اغنیا تمایل دارند درآمدهای اضافی خود را صرف کالاهای وارداتی لوکس کنند. افزایش تقاضا برای کالاهای تولید داخلی ، هم تولید کشور وهم اشتغال و سرمایه‌گذاری داخلی را ترغیب خواهد کرد که این امر می تواند زمینه را برای رشد اقتصادی سریع و مشارکت بیشتر در رشد را فراهم کند.

۴ - توزیع متعادل درآمد از طریق کاهش فقر عمومی می تواند پیشرفت اقتصادی را از طریق ایجاد انگیزه، قوی مادی و روانی جهت مشارکت وسیع عمومی در فرایند توسعه تقریباً کند. بر عکس، تفاوت شدید درآمد و فقر مطلق می تواند موانع مادی - روانی بیشتر در جهت پیشرفت اقتصادی ایجاد نماید (تودارو ۱۹۹۴ ، صص ۱۶۸ - ۱۷۰).

در سال ۱۹۹۰ بانک جهانی با مرور تجربیات اعلام داشت که

رابطه رشد و فقر رابطه بحرانی نیست و از طریق سیاستهای مناسب می توان فقرا را در رشد مشارکت داد و هرگاه چنین شود کاهش سریع در فقر با رشد مداوم سازگار خواهد بود.
(World Development Report 1990, pp.51-52)

۳-۳ علل فقر

برای فقر سه علت می توان ذکر نمود:

- ۱- توزیع نابرابر ثروت
 - ۲- سطح پایین درآمد و رشد اقتصادی
 - ۳- توزیع نامتعادل درآمد
- به عبارت دیگر جهت فقرزدایی باید ریشه های فقر را خشکاند یعنی هم باید تعادلی در توزیع ثروت ایجاد کرد و هم اینکه درآمد حاصل از رشد اقتصادی مستمر را بطور متعادل توزیع نمود.
- برای اقدام فقرزدایی بدو باید مشخص کرد که فقرا در کدام فعالیت اقتصادی و کدام نقاط جغرافیایی قرار دارند. بنابه یافته های آدلمان و رابینسون (Robinson & Adelman ۱۹۸۹ ، ص ۹۸۳) در کشورهای درحال توسعه فقر اساسا ریشه روستایی دارد. معمولا ۸۰ - ۱۰۰ درصد جمعیت فقیر در دهک اول تا پنجم و در فعالیت های کشاورزی اشتغال دارند. بی زمین ها و دارندگان زمین ناچیز فقیرترین فقرا هستند. در مناطق شهری ، اکثریت فقرا را کارکنان غیرماهر بخش خدمات تشکیل می دهد و وجود این ، فقرای شهری غنی تر از فقرای روستایی هستند. این دو نویسنده چهار روش زیر را برای فقرزدایی پیشنهاد می کنند:

۱ - افزایش قیمت و بهره وری، دارایی تحت تملک فقرا

۲ - افزایش قیمت فروش خدمات فروشی فقرا

۳ - افزایش حجم فروش های بازاری توسط فقرا.

۴ - دادن یارانه به کالاها و خدمات دربرگیرنده نیازهای اساسی

(سیاستی که در کشورهای سوسیالیستی مرسوم بوده است) (منبع قبلی صص ۹۸۳ - ۹۸۴).

Sundrum یک روش برای فقرزدایی را اختصاص مـثـلا

۵ درصد از درآمد ملی از طریق بودجه، دولت به فقرزدایی می داند .
او می گوید با این روش فقر در عرض ده سال از بین می رود (۱۹۹۰ ،
ص ۳۰۷).

با این توضیحات پس از مرور برخی از شاخص های فقـر

محرومیت در ایران ، به بررسی لایحه، فقرزدایی می پردازیم .

۴ - شاخص های فقر و محرومیت در ایران

در این قسمت به علت محدودیت های آماری با استفاده از آمار

غیرمستقیم نسبت به برآورد فقر و محرومیت در ایران می پردازیم .

۴ - ۱ برآورد محرومیت از طریق شاخص های مسکن

نیاز به مسکن در ردیف سوم بعد از غذا و پوشاک قرار دارد. برخی

از اقتصاددانان نیاز مسکن را به عنوان نیاز اساسی در کنار غذا و بهداشت

قراری دهند (تودارو ۱۹۹۴ ، ص ۷) . در قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران نیز مسکن جزو نیازهای اساسی قید شده است (اصل ۴۳).

برای برآورد محرومیت مسکن از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ استفاده شده است. با در نظر گرفتن تعریف اتاق در سرشماری، خانوارهای زیر به عنوان خانوارهای محروم منظور شده است:

- خانوارهای با ۲ نفر یا بیشتر که در یک اتاق یا کمتر از یک اتاق سکونت دارند.

- خانوارهای با ۳ نفر یا بیشتر که در ۲ اتاق یا کمتر سکونت دارند.

- خانوارهای ۸، ۹، و ۱۰ نفر یا بیشتر که در ۳ اتاق یا کمتر سکونت دارند.

با در نظر گرفتن این تعریف و با استفاده از روش محاسبات مشابه با روش عظیمی^۱ (۱۳۶۹، صص ۲۱۱ - ۲۱۳)، تعداد خانوارهای محروم در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به شرح زیر بوده است.

در سال ۱۳۵۵، از کل ۶۷۰۹،۰۷۴ خانوارهای معمولی، تعداد ۳،۹۰۱،۰۸۹ خانوار (یا ۵۸/۱۵ درصد محروم بودند. درصد خانوارهای محروم به تفکیک شهر و روستا به ترتیب ۵۳/۱۰ درصد و ۶۲/۹۲ درصد بود. خانوارهای محروم در برگیرنده ۶۰/۴۱ درصد جمعیت کل کشور، ۵۴/۳۱ درصد جمعیت مناطق شهری، و ۶۵/۸۱ درصد جمعیت مناطق روستایی می باشد.

۱ - عظیمی در سال ۱۳۶۵ خانوارهای چهارنفره و بالاتر را که در یک یا دو اتاق

سکونت داشتند محروم حساب کرده است.

جدول شماره یک - برآورد جمعیت محروم از لحاظ مسکن به تفکیک مناطق شهری و روستایی در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵

کد منطقه	نام منطقه	۱۳۶۵			۱۳۵۵			جمعیت و خانوار		
		مساحت (۱)	کثرت (۲)	جمع (۳)	مساحت (۴)	کثرت (۵)	جمع (۶)			
۴۸۸۳۹۷	۲۰۴۶۱۳۳۹	۱۴۸۸۳۴۵	۱۶۳۳۳	۴۳۸۸۸۰۴	۷۵۷۰۵۴	۱۸۷۶۹۴۲	۱۶۵۷۳۴۱	۹۷۵۳	۳۹۰۱۰۸۹	جمعیت و خانوار
۱۷۶۶۳۷	۱۰۸۸۷۳۳۶	۷۶۷۸۵۴	۸۷۳۴	۲۳۲۰۷۸۰	۱۰۶۰۱۷۸	۸۳۳۶۵۹	۷۸۶۰۹۶	۷۸۱۹	۱۷۳۳۴۰۲	
۲۵۱۷۵۰	۱۰۷۴۰۱۳۳	۷۳۴۰۹۹۳	۷۵۸۹	۲۰۱۶۸۵۳۴	۱۵۰۰۹۳۶	۱۰۱۳۳۶۸۳	۸۷۱۰۳۴۵	۲۰۳۳	۶۸۶۶۶۸۷	جمعیت و خانوار
۲۷۶۶۳۳۸	۱۳۰۹۶۳۶۲	۶۳۵۵۳۰۰	۵۰۳۴۰	۲۳۸۶۹۳۷۰	۲۰۳۳۳۳۶	۱۱۰۰۱۰۰۷۹	۷۰۰۷۱۰۵۹۹	۱۶۰۹۱۳	۲۰۳۶۱۰۸۱۷	جمعیت و خانوار
۱۵۴۰۳۷۵	۶۳۴۸۳۳۳	۳۰۰۴۰۳۶۶	۲۶۰۱۵۸	۱۱۳۱۹۳۳۱	۳۳۰۳۳۵	۴۵۱۵۶۳۲	۳۰۱۵۳۳۸۰	۱۲۰۱۵۸	۸۶۱۱۳۵۵	جمعیت و خانوار
۲۳۵۵۹۳	۶۳۴۷۹۳۰	۳۳۵۱۹۳۴	۲۳۳۸۲	۱۲۵۵۰۰۳۹	۱۳۳۳۹۰۱	۶۴۹۲۶۸۷	۳۹۱۸۸۳۱۹	۴۳۵۵	۱۱۷۵۰۵۶۳	جمعیت و خانوار
۸۷۹	۵۱۵۶	۴۳۹	۳۱۰۹	۵۳۴۴	۸۸۸۰	۴۵۱۰۵	۲۳۷	۱۷۳۳	۵۳۳	جمعیت و خانوار
۸۷۲	۵۱۳۴	۴۱۰۲	۷/۹۹	۵۱۰	۸۷۷	۵۴۲	۴۱۰۱	۱۱۵۸	۴۸۷	جمعیت و خانوار
۸۸۴	۵۱۹۲	۲۱۵۶	۳۲۰	۵۷۹	۸۸۳	۵۱۶۸	۲۱۵۰	۷۳۴	۵۳۳	جمعیت و خانوار
۹/۸	۵۶/۱	۳۳/۸	۰/۴	۱۰۰/۰	۶/۶	۵۰/۷	۲/۵	۰/۳	۱۰۰/۰	جمعیت و خانوار
۸۰	۵۸/۰	۳۳/۷	۰/۴	۱۰۰/۰	۶/۱	۴۸/۱	۴۵/۳	۰/۴	۱۰۰/۰	جمعیت و خانوار
۱۱/۶	۵۴/۱	۳۳/۸	۰/۳	۱۰۰/۰	۷/۰	۵۳/۸	۴۰/۳	۰/۱	۱۰۰/۰	جمعیت و خانوار
۱۵/۸	۵۷/۴	۲۶/۶	۰/۳	۱۰۰/۰	۱/۱	۵۶/۱	۳۳/۷	۰/۱	۱۰۰/۰	جمعیت و خانوار
۱۳/۶	۵۹/۶	۲۶/۵	۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰/۸	۵۳/۴	۳۶/۶	۰/۱	۱۰۰/۰	جمعیت و خانوار
۱۷/۷	۵۵/۴	۲۶/۷	۰/۳	۱۰۰/۰	۱/۳	۵۵/۳	۳۳/۳	۰/۰	۱۰۰/۰	جمعیت و خانوار

به استثنای خانوارهای یک نفره -
 به استثنای خانوارهای ۱ و ۲ نفره -
 محاسبه شده بر این مبنای پیش فرض ۷ نفره -
 مبنای محاسبه خانوارهای ۱۰ نفره و بیشتر ۱۰ نفره منظور شده است
 منبع آماری: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵ (نشریه شماره ۱۸۶، ص ۱۳۹) و ۱۳۶۵ (نشریه شماره ۱۶، ص ۳۷۰)

در سال ۱۳۶۵ ، از کل ۹،۵۴۸،۸۸۸ خانوار معمولی ۴۵/۹۶ درصد محروم بودند. در مناطق شهری ، خانوارهای محروم ۴۰/۳۱ درصد در مناطق روستایی ۵۳/۶۶ درصد کل خانوارها را تشکیل می دادند. این خانوارها به ترتیب ۴۸/۵۲ درصد، ۴۲/۱۷ درصد و ۵۶/۱۵ درصد جمعیت کل کشور ، جمعیت مناطق شهری و جمعیت مناطق روستایی را شامل می شدند. به عبارت دیگر، در عرض ده سال تعداد خانوارهای محروم در کل کشور ۱۲/۱۹ درصد، در مناطق شهری ۱۲/۷۹ درصد در مناطق روستایی ۹/۲۶ درصد تقلیل یافته است .

بررسی شدت محرومیت نشان می دهد که سهم مسکن یک اتاقه در دوره ۱۳۵۵ - ۱۳۶۵ با ۱۱/۴ درصد کاهش از ۴۲/۵ درصد به ۳۳/۸ درصد تقلیل یافته است . این شاخص در مناطق شهری با ۱۱/۶ درصد کاهش از ۴۵/۳ درصد به ۳۳/۷ درصد و در مناطق روستایی با ۶/۳ درصد کاهش از ۴۰/۲ درصد به ۳۳/۹ درصد رسیده است که مبین آن است که کاهش شدت محرومیت مسکن در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی بوده است (جداول ۱ و ۲).

به منظور بررسی کیفیت تغییر مسکن ، آمار مصالح بکار رفته در مسکن خانوارهای ساکن معمولی (جدول ۲) مورد استفاده قرار گرفته است . طبق ارقام این جدول ، در سال ۱۳۵۵ از کل ۵،۳۰۵،۵۳۸ خانوار ساکن ۲۳/۹ درصد با مصالح بادوام ، ۱۸/۴ درصد با مصالح نیمه بادوام و ۵۷/۶ درصد با مصالح کم دوام یا بی دوام ساخته شده بود. در سال ۱۳۶۵ ، از جمع ۸،۲۱۷،۳۷۵ خانوار ساکن ، سهم مصالح بادوام با ۲۲/۸ درصد افزایش به ۴۶/۳ درصد، سهم مصالح نیمه بادوام با ۴/۴ درصد

افزایش به ۲۲/۸ درصد افزایش یافت در حالی که سهم مصالح کم دوام و بی دوام با ۲۷/۴ درصد کاهش به ۳۰/۲ درصد فروافتاد.

در دوره ۱۳۵۵ - ۱۳۶۵ ، در مناطق شهری افزایش مصالح با دوام و نیمه بادوام ۱۶/۵ درصد و در مناطق روستایی ۲۵/۵ درصد بود، در حالی که در مناطق شهری و روستایی سهم مصالح کم دوام و بی دوام به ترتیب ۱۷/۳ درصد و ۲۶/۰ درصد تقلیل پیدا کرد. نتیجه اینکه ، در دوره ۱۳۵۵ - ۱۳۶۵ ، کیفیت مسکن هم در شهر و هم در روستا بهتر شد، لکن بهبود کیفی در مناطق روستایی بیشتر از شهر بوده است .

چنانکه سکونت در مسکن با مصالح کم دوام و بی دوام به عنوان شاخص محرومیت تلقی شود میزان خانوارهای محروم با ۲۷/۴ درصد کاهش از ۵۷/۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳۰/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ تقلیل یافته است . میزان کاهش محرومیت در مناطق شهری ۱۷/۳ درصد و در مناطق روستایی ۲۶/۰ درصد بوده است .

۴ - ۲ برآورد خانوارهای آسیب پذیر بیکار و بیسواد

در سال ۱۳۵۵ از مجموع ۶،۲۰۹،۰۷۴ خانوار معمولی تعداد ۸۶۷،۷۹۳ خانوار (۱۲/۹ درصد) حتی یک نفر هم شاغل نداشتند بیکاران آسیب پذیر شهری ۱۱/۳ درصد و روستایی ۱۴/۵ درصد بودند. در سال ۱۳۶۵ ، خانوارهای آسیب پذیر در کل کشور با ۲/۳ درصد افزایش به ۱۵/۳ درصد ، در مناطق شهری با ۵/۴ درصد افزایش به ۱۶/۷ درصد رسید در حالی که در مناطق روستایی با ۱/۱ درصد کاهش به ۱۳/۴ درصد

کاهش یافت . بنابراین بیش از ۱۵ درصد خانوارها در سال ۱۳۶۵ بطور جدی آسیب پذیر بودند. بعلاوه در دوره بعد از انقلاب میزان آسیب پذیری در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی بوده است . مطالعه خانوارهایی که هیچ فرد با سواد نداشتند مبین آن است که در سال ۱۳۵۵ در حدود ۲۸/۸ درصد از کل خانوارها هیچ فرد با سواد نداشتند. ارقام متناظر در مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۱۵/۰ - درصد و ۴۱/۸ درصد بوده است .

در سال ۱۳۶۵ ، درصد خانوارهای آسیب پذیر از لحاظ سواد به میزان ۱۲ درصد کاهش یافت و به ۱۶/۸ درصد رسید (در مناطق شهری به ۱۰/۲ درصد و در مناطق روستایی به ۲۵/۶ درصد تقلیل یافت) . بنابراین با وجود بهبود قابل ملاحظه در سواد خانوارها ، بویژه در مناطق روستایی ، در سال ۱۳۶۵ بیش از ۲۵ درصد خانوارهای روستایی و ۱۰ درصد خانوارهای شهری از لحاظ سواد آسیب پذیر بودند.

۴ - ۳ برآورد محرومیت تغذیه

بر اساس یک برآورد ، در سال ۱۳۵۶ میزان فقر در ایران ۳۲/۳ - درصد بوده است (مهدی امامی هاشمی ۱۹۸۴ ، صص ۷۸ - ۷۹). در سال ۱۳۶۵ تقریباً ۳/۴۶۲ میلیون خانوار شامل ۳۶/۰ درصد کل خانوارها یا ۱۴/۲۳۹ میلیون نفر در فقر غذایی به سر می بردند. برطبق برآورد عظیمی (۱۳۷۱ ، ص ۲۱۷) ، فقر غذایی در مناطق شهری ۱/۵۰۷ میلیون خانوار (شامل ۲۷/۳ درصد کل خانوارها) و در مناطق روستایی ۱/۹۵۵ میلیون نفر (در برگیرنده ۴۷/۷ درصد خانوارها) بوده است. ضمناً

برطبق تخمین انجام شده توسط مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۲ میلیون نفر (از کل ۴۹/۵ میلیون نفر) زیر خط فقر به سر می بردند (عظیمی ۱۳۶۹، ص ۸۶).

میزان فقر غذایی در سال ۱۳۷۰ براساس محاسبات انجام شده به شیوه عظیمی برابر ۲،۷۷۸،۵۱۷ خانوار یا ۶،۵۷۴،۰۹۹ نفر می باشد که تفکیک آن بر حسب شهر و روستا عبارت است از :

منطقه	خانوار	جمعیت
شهر	۱،۴۵۴،۴۹۵	۲،۸۲۶،۸۶۲
روستا	۱،۳۲۴،۰۲۲	۳،۷۴۷،۲۳۶
کل	۱،۷۷۸،۵۱۷	۶،۵۷۴،۰۹۸

یعنی در سال ۱۳۷۰، حدود ۲۵/۹ درصد از خانوارهای کشور در فقر غذایی به سر می بردند. ارقام مشابه در مناطق شهری و روستایی به ترتیب عبارتند از ۲۲/۳ درصد و ۳۱/۵ درصد.

باید توجه داشت چون غذا تنها نیاز انسان را تشکیل نمی دهد لذا خط فقر در حدود سه برابر مقدار پول لازم برای خرید مواد غذایی عادی ترسیم می گردد (رشیدی ۱۳۷۵، ص ۱۶۳). به عبارت دیگر میزان فقر در جامعه به ترتیب بیشتر از آنچه است که از طریق محاسبات مربوط به برآورد فقر غذایی به دست می آید.

از مجموع برآورد محرومیت می توان نتیجه گرفت که :

۱ - محرومیت خانوارهای روستایی بیشتر از خانوارهای شهری

بوده و علیرغم کاهش قابل توجه محرومیت مسکن در دوره بعد از - انقلاب ، در سال ۱۳۶۵ در حدود ۴۶/۵ درصد از خانوارهای معمولی کل کشور (۴۰/۳ درصد خانوارهای شهری و ۵۳/۷ درصد خانوارهای روستایی) شامل ۴۸/۲ درصد جمعیت کل کشور (۴۲/۲ درصد جمعیت شهری و ۵۶/۲ درصد جمعیت روستایی) محروم بودند.

۲ - کاهش محرومیت در مناطق شهری از لحاظ کمی بیشتر از مناطق روستایی و از لحاظ کیفی کمتر از آن بوده است .
 ۳ - تقلیل محرومیت مسکن از لحاظ کمی در مناطق شهری حدود دو برابر مناطق روستایی بوده است .

۴ - آسیب پذیری خانوارهای بیکار با روند صعودی به ۱۵/۳ - درصد در سال ۱۳۶۵ رسید و آسیب پذیری خانوارها از لحاظ سوادباروند کاهشی به ۱۶/۸ درصد فرو افتاد.

۵ - در سال ۱۳۷۰ ، حدود ۲۵/۹ درصد از خانوارهای کشور در فقر - غذایی به سر می بردند که تفکیک آن بر حسب شهر و روستا به ترتیب ۲۲/۳ درصد و ۳۱/۵ درصد می باشد.

۵ - فقر و لایحه فقرزدایی

از فقر برداشتهای مختلفی شده است . برخی آن را نیاز پاسخ داده نشده معنی کرده اند (بنیانیان ۱۳۷۵ ، ص ۱۱۲) . بعضی فقر را آن سطح از درآمد می دانند که به فرد انسان امکان خرید و مصرف حداقل نیازهای لازم برای زیستن را نمی دهد (رشیدی ، علی ۱۳۷۵ ، ص ۱۶۲) . بعضی فقیر را کسی دانسته اند که دارائی اش کفایت رفع حاجت او را

نکند(سروش ۱۳۷۵ ، ص ۶۴) و به عقیده برخی ، فقیرکسی است که قادر به فراهم نمودن نیازهای مادی اساسی خود خصوصا اولین نیاز که سلامت جسم و تغذیه مناسب است نباشد (پژویان ۱۳۷۵ ، ص ۵۲).

سازمان برنامه و بودجه در گزارش طرح فقرزدایی دو مفهوم کلی از فقر ارائه می دهد یکی فقر مطلق و دیگری فقر نسبی. فقر مطلق یا معیشتی به محرومیت و ناتوانی افراد در دستیابی به حداقل نیازهای اساسی مانند تغذیه ، پوشاک و سرپناه اشاره دارد در حالی که فقر نسبی مفهوم فراتر از فقر مطلق دارد و از نابرابری در توزیع درآمد و عدم تعادل اجتماعی نشئت می گیرد(سازمان برنامه و بودجه تیرماه ۱۳۷۵ ، ص ۱۸).

در این گزارش انواع فقر به صورت ذیل طبقه بندی شده است :

فقر اقتصادی : عدم تامین نیازهای فرد برای حداقل زندگی،

فقر ملی : پایین بودن درآمد سرانه یک کشور،

فقر فرهنگی : بیسوادی ، رواج رفتارهای نابهنجار و کاستی

در زمینه های ایثار و محبت و فزونی در زمینه کینه توزی و نفرت و مواردی از این قبیل ، و

فقر روانی : که ناشی از عوامل درونی ، اجتماعی و خانوادگی

می باشد.

و در آخر چنین جمع بندی شده است که فقیر به کسی اطلاق

می گردد که از تامین تمام یا برخی از ضروریات اساسی زندگی مانند

غذا ، لباس و مسکن محروم باشد به نوعی که عدم دسترسی به حداقلی از

آنها ، ادامه حیات وی را به مخاطره اندازد. (سازمان برنامه و بودجه

تیرماه ۱۳۷۵ ، صص ۱۹ - ۲۰).

در گزارش سازمان برنامه و بودجه خط فقر براساس هزینه خانوار (مبتنی بر آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۳۷۳) محاسبه و میزان آن برای خانوار شهری (اعم از مستاجر و مالک) در سال ۱۳۷۵ مبلغ ۳۶۴،۱۸۴ ریال (معادل ۱۲/۲ درصد از کل خانوارهای شهری) و برای خانوارهای روستایی ۳۱۵،۵۲۸ ریال (معادل ۲۶/۲ درصد از کل خانوارهای روستایی) در ماه برآورد گردیده است . این سازمان اعتبار موردنیاز برای آنکه خانوارهای شهری و روستایی واقع در زیر خط فقر به بالای خط فقر برسند را حدود ۲،۴۵۴/۶ میلیارد در سال برآورد نموده است (سازمان برنامه و بودجه تیرماه ۱۳۷۵ ، صص ۴۳ - ۴۷) .

سازمان برنامه و بودجه در پایان گزارش مزبور لایحه‌ای ۸۵ - ماده‌ای را به عنوان لایحه فقرزدایی پیشنهاد کرده بود که در دولت این لایحه مورد بررسی قرار گرفته و اعضای جلسه بررسی کننده ضمن نهادن عنوان "لایحه فقرزدایی " در پایان تعداد نه عنوان دیگر شامل لایحه " حمایت از اقشار نیازمند" ، " لایحه تامین و رفاه اجتماعی " ، " لایحه گسترش رفاه اجتماعی " ، " لایحه برقراری تعادل اقتصادی خانوارهای کم درآمد" ، لایحه گسترش حمایت از اقشار آسیب پذیر" ، " لایحه توسعه اشتغال و تأمین اجتماعی " ، و " لایحه گسترش پوشش حمایتی از اقشار نیازمند" پیشنهاد کرده‌اند.

تفاوت اساسی بین لایحه پیشنهادی و لایحه تقدیم شده توسط

دولت به مجلس اینست که در لایحه اخیر خط فقر به حدود نصف رقم

برآورد شده توسط سازمان برنامه و بودجه تقلیل یافته ورقم آن بـسه حداقل دستمزد کارکنان دولت (یعنی ۱۸۵،۰۰۰ ریال درماه) رسیده است (ماده یک لایحه).

در واقع هدف لایحه اخیر از زدودن فقر به سازماندهی حمایت از خانوارهای نیازمند که متوسط درآمد آنها کمتر از حداقل دریافتی کارکنان دولت می باشد، محدود شده است و به همین دلیل است که لایحه را نباید " فقرزدایی " نامید بلکه بهتر است آن را " لایحه گسترش پوشش های حمایتی از اقشار نیازمند " نامید.

جنبه مثبت این لایحه توجه به پوشش های حمایتی خانوارهای نیازمند بویژه از طریق ایجاد فرصتهای شغلی ، ایجاد واحدهای تولید کالا و خدمات می باشد و جنبه منفی آن تامین مالی منابع مورد نیاز عمدتاً از طریق مالیات غیر مستقیم (مانند افزایش ۵ درصد بهای فرآورده های نفتی ، ۳ درصد مالیات بر قیمت فروش محصولات پتروشیمی افزایش ۵ درصد بهای گاز مصرفی خانگی ، افزایش ۲۰ درصد قیمت فروش تلفن سیار ، افزایش یک ریال قیمت هر پالس تلفن) می باشد که همگی آثار تورمی دارند و اقشار آسیب پذیر خود بیش از همه از تورم متضرر می شوند. البته در لایحه برای تامین مالی منبع مالیات بر ثروت هم پیشبینی شده لکن معلوم نشده این مالیات از کدام گروه و به چه شیوه ای اخذ خواهد شد.

ملاحظه می شود در طرح فقر زدایی مفهوم فقر فقط از دید مطلق نگرین شده و در لایحه تقدیمی دولت حدود آن چنان محدود شده که اطلاق فقر زدایی بر آن اصلاً درست نیست و اجرای آن نمی تواند

به زدودن فقر منجر شود.

اگر دیدگاه لایحه را با دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی که در اصل سوم از جمله وظایف دولت " ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کاروبهداشت و تعمیم بیمه " می‌داند و در اصل چهل و سوم ضمن تاکید بر ریشه کن کردن فقر و محرومیت چنین مطرح شده است که تنظیم برنامه اقتصادی کشور بصورتی باید باشد که " شکل و محتوا و ساعات کارچنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی ، فرصت و توان کافی برای خود سازی معنوی ، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد " مورد مقایسه قرار دهیم به تفاوت فاحش بین دیدگاه های لایحه و قانون اساسی پی خواهیم برد.

به نظر می رسد با در نظر گرفتن اصول قانون اساسی فقیه‌را

می توان کسی دانست که در قبال ساعات متعارف کار نتواند نیازهای

خود را تامین کند . هر چند ساعات متعارف کار و نیازهای متعارف از

جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت می تواند

باشد، معهدا مطابق با این تعریف ، نه تنها تمام کسانی که نیازهای

متعارف خود را نمی توانند فراهم کنند فقیرند بلکه کسانی هم که

با انجام ساعات اضافی کار یا اشتغال به کارهای دوم و بیشتر هزینه -

های خود را تامین می کنند فقیر محسوب می شوند.

ملاحظه می شود اگر فقر بر طبق اصول قانون اساسی تعریف گردد،

زدودن آن مستلزم انجام اقدامات مستمر اساسی (نه تسکینی) است.

لازمه ریشه کن کردن فقر توجه به ریشه‌های آن و معطوف داشتن آن به

رشد اقتصادی مستمر و توزیع منافع حاصل از آن به اقشار فقیرمی‌باشد. به اعتقاد نگارنده، این سطور، فقرزدایی ایجاب میکند که نیازهای متعارف هر فرد از قبل یک شغل تامین گردد. به لحاظ آنکه در کوتاه مدت تحقق این هدف ممکن است آسان نباشد، شروع آن از اینجایی‌تواند آغاز شود که فردی که تمام وقت در موسسه‌ای (اعم از دولتی و غیردولتی) کار می‌کند باید هزینه، متعارف زندگی وی (خود و افراد تحت تکلفش) نیزتامین شود.

۶ - خلاصه و نتیجه‌گیری

فقر و محرومیت زدایی از اهداف اساسی توسعه به شمار می‌روند. به همین جهت است که از دهه ۱۹۷۰ بسیاری از کشورهای دنیا در قالب استراتژی های متعدد مرتبط با فقرزدایی درکنار ادامه رشد اقتصادی اقداماتی در خصوص کاهش فقر معمول داشته‌اند. درایران، استراتژی رشد اقتصادی هدف اصلی تمام برنامه های توسعه، قبل از انقلاب بوده و در دوره بعد از انقلاب در کنار آن، کاهش نابرابری های منطقه‌ای تحت عنوان محرومیت زدایی و تقلیل نابرابری های اقتصادی - اجتماعی تحت عنوان فقرزدایی مورد توجه بوده که اخیرا با تاکید مدیریت سطح بالای کشور، موضوع فقرزدایی - در دستور کار کارشناسان سازمان برنامه و بودجه قرار گرفت. سازمان برنامه و بودجه در راستای شناخت مفهوم فقر در اردیبهشت ۱۳۷۵ - گردهمایی فقر زدایی را برگزار کرد و در تیرماه ۱۳۷۵ گزارش طرح فقرزدایی را تهیه نمود. این طرح پس از بحث در جلسه هیئت دولت

نهایتاً در پاییز ۱۳۷۵ به صورت لایحه فقرزدایی به مجلس تقدیم شد. هر چند در دوره بعد از انقلاب به لحاظ جهت گیری کلی نظام محرومیت کاهش یافته و نابرابری های توزیع هزینه (نه درآمد) کاهش یافته است . با اینهمه ، این نتیجه گیری که درصد جمعیت زیرخط فقر به ۱۷ درصد کاهش یافته است بعید می نماید. علاوه بر این ، در محاسبات تعیین خط فقر در طرح فقرزدایی به ابعاد مختلف فقر توجه نشده و فقر با دید بسیار محدودنگریسته شده است . متأسفانه، این دید بسیار محدود توسط دولت بمراتب محدودتر شده و سطح دریافتی در حداقل دریافتی کارکنان دولت (۱۸۵،۰۰۰ ریال در ماه) تعریف شده است که مفهوم آن اینست که هیچیک از کارکنان دولت فقیر نیست. درحالی که روی آوری بسیاری از کارکنان دولت به مشاغل دوم و بیشتر خود گواهی است قوی برای اثبات فقر عده کثیری از آنان .

البته باید توجه داشت عنایت دولت به گسترش پوشش های حمایتی خانوارهای نیازمند خود قدم مثبتی است به شرط آنکه این حمایت از محل دریافت درآمد از اقشار پردرآمد (یعنی از طریق مالیات مستقیم) تامین گردد، در حالی که در لایحه منابع پیش بینی شده عمدتاً مالیات غیر مستقیم است که این روش به دلیل تورم زایی خود با اهداف حمایت از اقشار نیازمند متناقض می باشد .

به طور کلی باید گفت فقرزدایی مفهوم بسیار وسیع و عمیق تر از آن چیزی دارد که در لایحه مطرح شده و با در نظر گرفتن مفهوم توسعه و دیدگاه قانون اساسی ، نامگذاری این لایحه تحت عنوان فقرزدایی منطقی نیست. چنانکه هدف فقرزدایی است باید سیاست های

مناسب درخصوص متعادل کردن ثروت و توانمندکردن فقرا همزمان با رشد اقتصادی مداوم اتخاذگردد. اگر هدف محدود به حمایت از اقشار نیازمند است، در اینصورت، نام آن نیز باید اصلاح و روش تامین همه منابع مالی آن هم به اخذ مالیات از گروه های درآمدی بالا معطوف گردد.

منابع

الف - فارسی

بنیانیان ، محمد، فقر، " چهارچوب نظری شیوه‌های فقرزدایی در ایران اسلامی " در مجموعه مقالات گردهمایی بررسی فقر و فقرزدایی (جلد اول) ، سازمان برنامه و بودجه ، تهران ، ۱۳۷۵ ، صص ۱۰۸ - ۱۲۸ .

پژویان ، جمشید، فقر، " خط فقر و کاهش فقر " در مجموعه مقالات گردهمایی بررسی فقر و فقرزدایی (جلد اول) ، سازمان برنامه و بودجه، تهران ، ۱۳۷۵ ، صص ۴۳ - ۶۰ .

رشیدی ، علی ، " فقروراههای مبارزه با آن " در مجموعه مقالات گردهمایی بررسی فقر و فقرزدایی (جلد اول) ، سازمان برنامه و بودجه، تهران ، ۱۳۷۵ ، صص ۱۶۲ - ۱۷۵ .

_____ گزارش طرح فقر زدایی در کشور جمهوری اسلامی ایران، به انضمام متن لایحه پیشنهادی ، سازمان برنامه و بودجه، تهران ، تیرماه ۱۳۷۵ .

_____ مجموعه مقالات گردهمایی بررسی فقر و فقرزدایی (جلد اول) ، سازمان برنامه و بودجه ، تهران ، ۱۳۷۵ .

سروش ، محمد، " فقه و تعیین خط فقر " در مجموعه مقالات گردهمایی بررسی فقر و فقرزدایی (جلد اول) ، سازمان برنامه و بودجه ، تهران ، ۱۳۷۵ ، صص ۶۱ - ۸۳ .

عظیمی ، حسین ، ابعاد اقتصادی موثر در زمینه های فقر در مجموعه مقالات اولین سمینار فقر و فقرزدایی ، سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۶۹، تهران .

عظیمی (آرانی) ، حسین ، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشرنی ، ۱۳۷۱ ، تهران .

_____ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۶۸ ، تهران .

_____ لایحه فقرزدایی در جمهوری اسلامی ایران ، تهران، ۱۳۷۵ .

_____ مرکز آمار ایران ، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ کل کشور ، شماره ۱۸۶ ، ۱۳۵۹ ، تهران .

_____ مرکز آمار ایران ، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۶۵ کل کشور، شماره ۶ ، ۱۳۵۹ ، تهران .

ب - انگلیسی

Adelman, Irma & Robinson, Sherman 1989, 'Income distribution and development' in Handbook of Development Economics, vol.2, eds H.Chenery & T.N.Srinivasan, Elsevier Science

Publishers, Amsterdam.

Arndt, H.W. 1987, Economic Development: The History of an Idea, The University of Chicago Press, Chicago and London.

Beheshti, Mohammad Bagher 1996, A study of economic development in Iran with special emphasis on human resources, Ph.D Thesis, James Cook University, Townsville (Australia).

Bhattacharya, Debesh 1989, Economic Development and Underdevelopment, Australian Professional Publications, Sydney.

Bienen, Henry & Waterbury, John 1992, 'The political economy of privatization in developing countries' in The Political Economy of Development and Underdevelopment, eds Charles, K. Wilber & Kenneth, P. Jameson, PP. 376-402, McGraw-hill, New York.

Bigsten, Arne 1983, Income Distribution and Development, Theory, Evidence, and Policy, Heinemann, London.

Bureau of Industry Economics 1993, Recent Development in the Theory of Economic Growth: Policy Implications,

Occasional Paper 11, Australian Government Publishing Service, Canberra.

Chenery, Hollis 1979, Structural Change and Development Policy, Oxford University Press, New York.

Griffin, Keith & Knight, John 1992, 'Human development: The case for renewed emphasis' in The Political Economy of Development and Underdevelopment, pp. 576-609, eds Charles, K. Wilber & Kenneth, P. Jameson, McGraw-Hill, New York.

Hashemi, Mehdi Emami 1984, Poverty, income, redistribution and basic needs: A case study of Iran, Ph.D Thesis, The American University.

Mahbub-ul, Haq 1971, 'Employment and income distribution in the 1970s: A new perspective, Development Digest, Oct. quoted in Arndt, H.W. 1987, Economic Development: The History of an Idea, The University of Chicago Press, Chicago.

Meier, Gerald M. 1984, Leading Issues in Economic Development, Fourth eds, Oxford University Press, New York.

Schumacher, E.F. 1973, *Small is Beautiful: A Study of Economics as if People Mattered*, Blond & Briggs, London.

Seers, D. 1969, 'The meaning of development', *International Development* vol. 11, no. 2-4 in Sundrum, R.M. 1990, *Income Distribution in Less Developed Countries*, Routledge, London.

Sundrum, R.M. 1983, 'Development economics: A framework for analysis and policy', Willey, London' in Arndt, H.W. 1987, *Economic Development: History of an Idea*, The University of Chicago Press, Chicago and London.

Sundrum, R.M. 1990, *Income Distribution in Less Developed Countries*, Routledge, London.

Todaro, Michael P. 1994, *Economic Development*, Fifth edn, Logman, New York.

World Bank 1990, *World Development Report, Poverty*, Oxford University press (for World Bank), New York.